

## منظور از عصمت پیامبران در قرآن



عصمت به این معنا نیست که ائمه یا پیامبران ذاتاً با بقیه انسان‌ها تفاوت دارند، بلکه خداوند فرموده: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ؛ بگو من هم مثل شما بشر هستم» (کهف، ۱۱۰). عصمت به این معناست که دست خداوند همواره در دست پیامبران است و همیشه آن‌ها را حفظ می‌کند.

عصمت به این معنا نیست که ائمه یا پیامبران ذاتاً با بقیه انسان‌ها تفاوت دارند، بلکه خداوند فرموده: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ؛ بگو من هم مثل شما بشر هستم» (کهف، ۱۱۰). عصمت به این معناست که دست خداوند همواره در دست پیامبران است و همیشه آن‌ها را حفظ می‌کند.

ارسال/ منظور از عصمت پیامبران به گزارش ایکنای، آیت‌الله سیدمحمدتقی مدرسی، مرجع تقلید و صاحب تفسیر هدایت، شامگاه شنبه، ۲۵ اردیبهشت در بیست و یکمین جلسه تفسیر سوره مبارکه رعد به تفسیر آیات ۲۷ تا ۳۹ این سوره پرداخت. متن سخنان این مفسر قرآن به شرح زیر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ \* وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أُزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا يَأْذِنَ اللَّهُ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ \* يَمْخُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِي وَيَعْبُدُكُمْ أَمْ الْكِتَابُ؛ و بدین سان آن [قرآن] را فرمانی روشن نازل کردیم، و اگر پس از دانشی که به تو رسیده [باز] از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر خدا هیچ دوست و حمایتگری نخواهی داشت. و قطعاً پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم، و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم. و هیچ پیامبری را نرسد که جز به اذن خدا معجزه‌ای بیاورد. برای هر زمانی کتابی است. خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند، و اصل کتاب نزد اوست». «رعد، ۲۷ و ۲۸ و ۳۹»؛ با توجه به اینکه انبیا علیهم السلام معصوم هستند و معنای عصمت این است که خداوند آن‌ها را حفظ کرده و اجازه نمی‌دهد که لغزش کنند. زیرا اگر پیامبران اشتباه کنند، اصل رسالت زیر سؤال می‌رود.

منظور از عصمت پیامبران

عصمت به این معنا نیست که ائمه یا پیامبران ذاتاً با بقیه انسان‌ها تفاوت دارند، بلکه خداوند فرموده: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ؛ بگو: «من هم مثل شما بشر هستم» (کهف، ۱۱۰). عصمت به معنای این است که دست خداوند همواره در دست پیامبران است و همیشه آن‌ها را حفظ می‌کند. سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا خداوند از بین تمامی انسان‌ها، پیامبران را برگزید؟ چرا مثلاً از ملائکه کسی را برای هدایت مردم نفرستاد؟ در پاسخ باید بگوییم ضمن اینکه پیامبران و ائمه معصومین بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، اسوه و الگو نیز بودند. یعنی مردم به آن‌ها اقتدا می‌کردند. اگر از نوع بشر نبودند شاید عده‌ای بهانه می‌گرفتند. امیرمؤمنین فرمودند: «أَلَا وَ إِنِّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ؛ هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند» (نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۴۱۶)

باید امام باشد و باید امام الگو و از همه نظر نمونه باشد. از این جهت خداوند آن‌ها را از بین بشر انتخاب کرد. بشر بنا به ذات خود نیاز به کار، خانواده، خوراک و ... دارد. برخی کفار سؤال می‌کردند چرا پیامبر مانند بقیه غذا می‌خورد؟ چرا در بازارها می‌رود و کسب و تجارت دارد؟ اگر موجود خدایی است چرا مانند بقیه انسان‌ها است؟

غالب پیامبران فعالیت اقتصادی داشتند. چوپانی یا نجاری می‌کردند. اینطور نبود که با دیگر انسان‌ها متفاوت باشند. مانند بقیه فشارهای زندگی را متحمل می‌شدند ولی با تمام فشارها و سختی‌ها معصوم نیز بودند. چطور می‌شود فردی در جامعه باشد و فشارهای زندگی روی او باشد ولی در صراط مستقیم بماند و هوای نفس را بر خواسته خداوند ترجیح ندهد؟ خداوند به نکته مهمی اشاره می‌کند. با توجه به اینکه پیامبران انسان معمولی بودند و خانواده داشتند و در بطن جامعه زندگی می‌کردند، هوای نفس خود را هیچ‌گاه معیار قرار ندادند و همواره هدایت الهی را معیار در نظر می‌گرفتند. این بدین معناست که ما نیز باید این چنین باشیم.  
حکم در قرآن

خداوند می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا» این قرآن حکم است. حکم یعنی چه؟ حکم یعنی حقایقی که در مسائل روز، مردم به آن‌ها نیاز دارند و باید برای قضاوت و فیصله مسائل باشد. خداوند این حکم را فرستاده است. «عربی» دو معنا دارد. عرب، یَعْرَبُ یعنی توضیح دادن. معنی دوم زبان عربی است و ممکن است هر دو معنا مراد باشند. زیرا زبان پیامبر عربی بود و هر کدام از

پیامبران به زبان قوم خود سخن می گفتند. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيَلْسَنَ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ؛ و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند». (ابراهیم، ۴). «وَلَتَيْنِ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ» خداوند به پیامبر هشدار می دهد که به هیچ وجه نمی توانی دنبال هوای آن ها بروی. اگر این کار را کردی، خداوند نه دوست شماسست و نه از شما محافظت می کند. «ولی» یعنی دوست و «واق» یعنی حفظ و وقایت.

این سخنی که خداوند مطرح می کند، دلیل عصمت پیامبر است. چون همیشه پیامبر مورد توجه الطاف الهی بوده، پس همیشه معصوم است. اما به طور ضمنی هشدار می دهد که هر کسی که در راه پیامبر و ائمه علیهم السلام باشد. باید مواظب باشیم اگر مقداری به سمت هوای نفس یا فرهنگ دیگران منحرف شویم، خداوند تأیید خود را از ما می گیرد. وقتی تأیید خداوند نباشد به جایی نمی رسیم. امید و توکل ما این است که خداوند پشتیبان ماست. پرهیز از آمیخته شدن فرهنگ بشری با فرهنگ الهی

از این مطلب استفاده می کنیم که نباید فرهنگ های الهی یا به طور دقیق تر بصیرت های الهی را با فرهنگ بشری آمیخت. فرهنگ بشر هوای نفس دارد. باید مواظب باشیم و بین آنچه خداوند فرموده و بین مسائل بشری تفکیک قائل شویم. ممکن است برخی موارد صحیح نیز باشد ولی کسی که در مقام تبلیغ رسالات الهی است باید مواظب باشد لغزش نداشته باشد و از فرهنگ های دیگر در رسالت الهی وارد نکند. خداوند فرهنگ های غیر الهی را با تعبیر «اهوی» بیان کرده است و آنچه بین انبیا است را «علم» فرموده است. «مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ» خداوند نه کمک و یاری می کند و نه پشتیبانی.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً» سیره پیامبران گذشته را در نظر بگیریم. همسر و فرزند داشتند و در متن زندگی بشر بودند، مانند دیگران زندگی می کردند ولی با تمامی این ها لغزش نداشتند. «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» پیامبران هیچ گاه به پیشنهاد و خواسته دیگران آیه و معجزه ای نمی آوردند. این مطلب را بیشتر گفتیم که هر آیه و معجزه ای بنا بر حکمت به وجود آمده است. علت محدودیت زمانی در دین پیامبران قبل از پیامبر خاتم(ص)

«لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» هر شریعتی زمان محدودی دارد. دین حضرت ابراهیم تا زمان حضرت موسی و دین حضرت موسی تا زمان حضرت عیسی و دین حضرت عیسی تا زمان پیامبر اکرم (ص) ادامه داشته است. این محدودیت زمانی به چند دلیل است. تحولاتی که در بین مردم است یکی از این دلایل است. برخی گفته اند انسان ها مرحله به مرحله پیشرفت کردند تا به اقتضای وجود قرآن رسیدند. قرآن نیز به گونه ای است که نیاز به تفسیر و تبیین دارد. ائمه علیهم السلام بر حسب زمان و فهم مردم آیات را تفسیر می کردند و مردم را تکامل می بخشیدند.

هر اجلی نیز کتابی دارد. یعنی زمان هر دین نوشته و مشخص شده است. درست است که در اصول اساسی رسالات الهی یکی است ولی چون واقعیات زمان تغییر و تحول دارد، زمان مشخص شده است. در تفسیر آیه «مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخَهَا تَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟». (بقره، ۱۰۶) آمده است که نسخ کلی معنا ندارد بلکه به معنای بیان و تطبیق جدید است. به این مفهوم که تغییرات جامعه باید مد نظر قرار بگیرد. در احکام شرعی تا به امروز نیز این تغییرات وجود دارد که باید رعایت شود.

نکته اساسی در آیه بعد بیان شده است؛ «يَمْخُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» خداوند سبحانه و تعالی با توجه به حکمت بالغه ای که دارد و با توجه به تغییرات، آیه ای را نسخ می کند یا محو می کند و آیه دیگری جای آن قرار می دهد. با توجه به این نکته دیگر نباید بگوییم چرا برخی محرمات تورات در اسلام حرام نیست؟ یا مثلاً چرا حج قبلاً نبوده و بعد تشریح شده است؟ «ام الكتاب» یعنی اساس کتب و قانون گذاری و تشریح ها نزد خداوند است و از آن فراتر نمی رود ولی در چارچوب آن اساس برخی مسائل بر وفق مصالح جامعه تغییر می کند.